



خطبه‌هایی که یادآور بلاغت نهج‌البلاغه بود؛ فلسفه جمله ما رایت الا جمیلا

از منظر بلاغت قرآنی و ساختار سخن، خطبه‌های زینب را می‌توان نمونه بی‌بدیل پیوند میان معنا و مأموریت دانست؛ هر واژه در جای خود چون چاقوی عدالت بر دروغ زمان فرود می‌آید.

از منظر بلاغت قرآنی و ساختار سخن، خطبه‌های زینب را می‌توان نمونه بی‌بدیل پیوند میان معنا و مأموریت دانست؛ هر واژه در جای خود چون چاقوی عدالت بر دروغ زمان فرود می‌آید.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه - عصمت علی آبادی: امروز ۵ جمادی الاول سالروز ولادت حضرت زینب کبری سلام الله علیها است. تبلیغ و تبیین حقیقت، یکی از بنیادین‌ترین وظایف پیامبران الهی و وارثان آنان است؛ رسالتی که بر دوش عالمان، مبلغان و آگاهان جامعه سنگینی می‌کند. از این منظر، حضرت زینب کبری (س) را باید نه تنها شاهد عاشورا، بلکه مبلغ بزرگ‌ترین حقیقت تاریخ دانست؛ بانویی که در اوج مصائب، بار سنگین پیام‌رسانی خون‌شہیدان را با عقل، بلاغت و ایمان بر دوش گرفت. قرآن کریم تبلیغ را دعوت به سوی خداوند از رهگذر حکمت و موعظه حسنه می‌خواند، و این حقیقت در رفتار و گفتار زینب (س) به زیباترین شکل جلوه گر شد.

در تاریخ اسلام، کمتر شخصیتی را می‌توان یافت که همچون زینب کبری (س) وظیفه‌ای هم‌سنگ رسالت به او سپرده شده باشد. او در حالی که از اسارت و شهادت عزیزان گذشت، در خطبه‌های کوفه و شام، با حکمت و جدال احسن مردم را از خواب غفلت بیدار کرد و فریاد حق را در دل کاخ‌های باطل طنین انداز ساخت. تبلیغ او نه از راه احساس، بلکه از مسیر درک عمیق توحید و بصیرت ولایی بود؛ مسیری که بعدها چراغ راه همه مصلحان و مبلغان دین شد.

بر همین اساس با حجت الاسلام علی حسنلو به گفتگو پرداختیم تا با نگاهی تحلیلی به ابعاد علمی، اجتماعی و بلاغی شخصیت زینب کبری (س) بپردازد و نشان دهد که چگونه این بانوی بزرگ، تبلیغ دین را از قالب گفتار به حقیقت رفتار و حضور ارتقا داد؛ تا جایی که نام او در تاریخ، به عنوان رسول عقل و صبر در نهضت عاشورا ماندگار شد. آنچه در ادامه می‌خوانید حاصل این گفتگوست:

* حضرت زینب (س) در تاریخ اسلام به عنوان «عالمه غیر معلّمه» شناخته می‌شود؛ این تعبیر چه معنا و بار معرفتی دارد و چگونه می‌توان جایگاه علمی ایشان را در دوران امیرالمؤمنین (ع) تبیین کرد؟

تعبیر عالمه غیر معلّمه که در حق حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) آمده، از نظر معرفتی و کلامی، یکی از ژرف‌ترین تعبیر درباره مقام دانایی و کمال انسانی است. معنای ظاهری آن دانشمندی بدون آموزگار است، اما در عمق معنا، اشاره به علم الهی حضوری و شهودی دارد؛ علمی که نه نتیجه تجربه و آموزش ظاهری، بلکه برآمده از اتصال روح به منبع وحی و ولایت است.

حضرت زینب (س) در مکتب پدر و مادرش، امیرالمؤمنین علی (ع) و فاطمه زهرا (س)، در محیطی رشد کرد که مرکز علم، حکمت و الهام بود. اما راز غیر معلّمه بودن او فراتر از تربیت خانوادگی است. این عنوان دلالت دارد بر اینکه زینب (س) به سرچشمه علم لدنی دست یافته بود؛ دانشی که مطابق آموزه‌های قرآن، خداوند آن را بدون تعلیم مکتوب یا لفظی، در جان برگزیدگان می‌نشانند. همان دانشی که خضر پیامبر از آن بهره‌مند بود و قرآن آن را علّمنا من لدنا علّم می‌خواند.

در دوران امیرالمؤمنین (ع)، زینب نه تنها حامل این معرفت قدسی بود بلکه نقش راوی معرفت علوی را نیز ایفا کرد. در خطبه‌ها و مواضع تاریخی‌اش، آثار روش تفکر پدر در قالب‌های بلاغی، فلسفی و اجتماعی دیده می‌شود؛ از جمله در خطبه کوفه و شام، که ساختار استدلالی آن یادآور خطبه‌های نهج‌البلاغه است. این نشان می‌دهد علم زینب، صرفاً برگرفته از تعلیم واژه‌ها نبود، بلکه حاصل ادراک باطن قرآن و عمق حکمت علی (ع) بود.

علم زینب علم کاربردی هدایت است؛ علمی که در صحنه عمل و نه در کتاب و درس آشکار می‌شود. در برابر ابن زیاد و یزید، دانایی او به صورت بصیرت و قدرت بیان حق متجلی شد. او نه تنها آموزه‌های دینی را می‌دانست، بلکه توانست در لحظه بحران، آن‌ها را به صورت نظام‌مند در رفتار، خطابه و مدیریت روان جمعی اهل بیت پیاده کند.

بنابراین، عالمه غیر معلّمه بودن حضرت زینب (س) بیانگر مقام علم معصوم گونه منبعث از نور ولایت است؛ علمی که نه وابسته به زمان و مکان و نه محدود به ظواهر متنی است. این علم، همان سرمایه‌ای بود که بعد از عاشورا، میراث معرفتی امیرالمؤمنین

را زنده نگه داشت و زینب را به امتداد حکمت علوی در تاریخ بدل ساخت.

در نتیجه، جایگاه علمی حضرت زینب در دوران امام علی (ع) را باید هم تراز با جایگاه معرفتی حاملان اسرار ولایت دانست؛ کسانی که علمشان از سرچشمه الهی برمی خیزد و در لحظه امتحان، تمدن ایمان را بازسازی می کنند.

*خطبه های کوفه و شام حضرت زینب از نظر بلاغت و ساختار بیانی چه ویژگی هایی دارند و چرا این خطبه ها را می توان نقطه عطفی در تاریخ خطابه اسلامی دانست؟

خطبه های حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) در کوفه و شام، از برجسته ترین نمونه های خطاب گری دینی و اجتماعی در تاریخ اسلام اند؛ بیانی که در اوج غم و بحران، به جای انفعال و سوگ، تجلی حکمت، فصاحت و هدایت تاریخی شد. این دو خطبه نه فقط واکنش عاطفی به واقعه عاشورا، بلکه دفاعی عقلانی و الهی از حقیقت ولایت و انسانیت هستند.

از منظر بلاغت قرآنی و ساختار سخن، خطبه های زینب را می توان نمونه بی بدیل پیوند میان معنا و مأموریت دانست؛ هر واژه در جای خود چون چاقوی عدالت بر دروغ زمان فرود می آید و هر جمله هم زمان حامل منطق، عاطفه و زیبایی است. در خطبه کوفه، زینب ابتدا با خطاب جمعی یا اهل کوفه آغاز می کند؛ این افتتاحیه از نظر علم معانی، ایجاد فوریت تأثیر دارد، یعنی فاعل گناه را مستقیماً و بدون میانجی در برابر حقیقت قرار می دهد. در ادامه، با استفاده از تقابل های معنایی مانند گریه و خیانت، وجدان خفته مخاطب را بیدار می کند. این شیوه، از نظر ساختار بلاغی، همان روش امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه است؛ تکیه بر تضاد معنایی و حس آفرینی در انتقال حجت.

در خطبه شام، حضرت زینب سطح بلاغت را از تویخ عمومی به محاجه عقیدتی و سیاسی ارتقا می دهد. خطاب مستقیم به یزید با واژه های وزین قرآنی مانند اُطْنَنْت یا یزید، بیانگر استفاده از زبان احتجاج است؛ زبانی که ریشه در منطق انبیا دارد، و هدف آن تحقیر ظلم نه با فریاد، بلکه با حقیقت است. در این خطبه، زینب با ترکیب زیبای سجع و توازن نحوی، سخن را از سوگ به سوگند می رساند به شکلی که معنا و موسیقی کلام در خدمت عزت نهضت قرار می گیرند. کاربرد سجع های معنوی، نه برای زیبایی لفظی، بلکه برای تثبیت معناست؛ هر جمله بر دیگری تکیه دارد تا خطبه به صورت مانیفست ایمان جلوه کند.

از منظر تاریخی، این دو خطبه نقطه عطفی در رهایی خطابه اسلامی از قالب خطبه های صرف فقهی و عبادی محسوب می شوند. پیش از زینب، خطبه غالباً در مسجد یا صحنه عبادت ایراد می شد، اما او در میدان شکست ظاهری و اسارت، سخن را از محدوده عبادت فردی به سطح جدال اجتماعی و معرفتی ارتقا داد. خطابه زینب الگویی شد برای خطابه های بعدی علمای مصلح، از سید رضی تا شریعتی و مطهری؛ جایی که حقیقت باید از میان ترس و قدرت عبور کند تا مردمان را بیدار سازد.

از نظر تحلیل روان بیانی نیز، زینب در هر دو خطبه، میان سه لایه عاطفه، عقل و ایمان تعادل برقرار می کند. او نه در هیجان می ماند و نه در استدلال خشک؛ بلکه با آهنگ روح، کلام را به وجدان جمعی منتقل می کند. این شیوه، ساختار ایمان آور بلاغت است؛<مدash>بلاغتی که هدفش نه اقناع ذهن، بلکه تطهیر قلب مخاطب است.

به همین دلیل، خطبه های کوفه و شام تنها اسناد تاریخی نیستند؛ بلکه دو قله از هنر سخن وری دینی اند که نشان دادند زن مؤمن می تواند در مرکز تاریخ بایستد و با کلام خود، امتی را از غفلت به بینش برساند. این دو خطبه، به حق، سرآغاز عصر بلاغت بیداری در فرهنگ اسلامی اند؛ زمانی که حقیقت از قلب های سوخته برخاست و تاریخ را به سوی معرفت هدایت کرد.

*جمله معروف «ما رأیتُ إلا جمیلاً» که حضرت زینب پس از عاشورا فرمودند، از دیدگاه عرفان و فلسفه دینی چه برداشتی دارد؟ آیا این جمله بیان عرفانی رضاست یا معرفتی از نوع قرب الهی؟

جمله جاودان حضرت زینب (سلام الله علیها) «ما رأیتُ إلا جمیلاً»؛ یعنی جز زیبایی ندیدم اوج معرفت الهی و عقلانیت عرفانی در تاریخ بشریت است. این جمله در شرایطی بیان شد که جهان از دید ظاهری، در تاریکی ترین لحظات خود فرو رفته بود؛ در روزی که بدن پاک امام حسین (ع) بر خاک بود و خیمه ها سوخته بودند. اما زینب، در میان شعله ها و خون، زیبایی را دید؛ نه به معنای ظاهری، بلکه به عنوان حقیقت مطلق وجود.

در نگاه فلسفه دینی و عرفان اسلامی، این جمله ترکیبی از رضا، شهود و قرب است. رضا در قرآن به معنای تسلیم عاشقانه در برابر مشیت خداوند است، اما حضرت زینب تنها راضی نبود؛ او به مرحله ای فراتر رسید مرحله قرب شهودی، که انسان نه فقط تقدیر الهی را می پذیرد، بلکه در آن جمال خدا را می بیند. این دیدن، همان دیدن حقیقت و نه دیدن ظاهر واقعه است. در حقیقت، زینب در عاشورا نه شکست دید و نه مصیبت، بلکه نقشه الهی برای آشکار شدن حق را مشاهده کرد.

از منظر فلسفه الهی، دیدن زیبایی در رنج یعنی درک توحید وجودی؛ در این دیدگاه، هیچ چیزی بیرون از خیر الهی نیست، حتی حادثه ای که انسان آن را غم می نامد. زینب در این لحظه به وحدت شهودی دست یافت، و هر آنچه را دید، جلوه ی اراده ی الهی دانست. از همین روست که جمله او نه صرفاً بیانی احساسی، بلکه یک بیان فلسفی درباره رابطه خدا و جهان است.

در برداشت عرفانی، این جمله بیانگر مقام فنای شهود است؛ جایی که سالک در مقام محبت مطلق، دیگر تفکیکی میان شادی و اندوه، مرگ و حیات، ظهور و خفا نمی بیند. برای چنین انسانی، عالم سراسر تجلی خداست؛ پس هرچه در آن روی می دهد، زیباست، چون از زیبای مطلق سرچشمه گرفته است. زینب در لحظه ی عاشورا، جهانی را دید که عاشقانه به سوی خدا برمی گردد، و همین را زیبایی نامید.

بنابراین، «ما رأیتُ إلا جمیلاً» هم رضاست و هم قرب؛ رضا از جهت تسلیم عاشقانه به مشیت خدا، و قرب از جهت شهود حقیقت در ورای ظاهر حادثه. این جمله، اعلام پایان دوگانگی میان تلخی و شیرینی، شکست و پیروزی است؛ و نشان می دهد که در نگاه زینب، عاشورا نه حادثه ی اندوه، بلکه تجلی کامل جمال الهی بود.

در نتیجه، این کلام نه از احساسات سوگمندانه بلکه از عقل الهی به وحدت رسیده برآمد؛ زبانی که آموزه اش برای همه ی عصرها باقی مانده است؛ اگر در هر واقعه، چهره ی خدا را ببینی، نه تلخی می ماند و نه شکست تنها زیبایی بی پایان حق باقی می ماند.